

ملاحظات بیشتر درباره نظم بهائی آرای الهی (توقیع مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰م)

حضرت شوقی افندی

ترجمه شده. زبان اصلی انگلیسی



﴿ ملاحظات بیشتر درباره نظم جهان آرای الهی ﴾

توقیع مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۰

همکاران عزیز و محبوبم

مکاتیبی که در این ایام اخیر به ارض اقدس رسیده غالباً از پیشرفتهای پیروزمندانه امر الهی حکایت می کند. معدودی نیز حاوی شبهات و توهّماتی است درباره اصالت مؤسّسات امرالله که از آئین حضرت بهاءالله جدا شدنی نیست. این توهّمات را نجوا کنان، نفوسی که یا به کلی از اصول ظهور حضرت بهاءالله بیخبرند و یا عمداً تخم نفاق در قلوب مؤمنان میکارند نجوا کنان بگوش دیگران می‌رسانند.

به تجربه ثابت شده است که این گونه کوششهای بیپوده هر چند مغرضانه و مصرّانه باشد به یک اعتبار سبب میشود که آشنا و بیگانه از کنه امر حضرت بهاءالله مشخصات ممتازه اش بیشتر و عمیق تر با خبر گردند. این قبیل انتقادات شدید چه از روی سوء نیت باشد و چه نباشد تأثیری جز این ندارد که قلوب حامیان امرالله را مشتعل می سازد و جمع مروّجین با وفایش را به هم پیوندی محکم تر می زند و همچنین آئین الهی را از عناصر فاسدی انتسابشان به جمیع اهل بهاء سبب تضييع نام و تیرگی نباضش می گردد پاک و مطهر می نماید. لهذا ما باید از دو جهت هم از حملات دشمنان استقبال نمائیم و هم با هر طوفان



نفاق که گاه بگاہ بدست معرضین یا مدعیان ایمان بر پا میشود با سرور و اطمینان مقابله نمائیم و آنها را خیری در لباس شرّ شماریم. زیرا هجوم چنین حملاتی از داخل و خارج به عوض آنکه سبب تضعیف امرالله گردد اساس بنیانش را مستحکم می کند و بر شدت اشتعالش میافزاید. آن حملات هر چند برای خاموش ساختن چراغ امرالله است اما بر عکس نتیجه میدهد و سبب میگردد که خواصّ ممتازه تعالیم بهائی بر جهانیان نمایان گردد و کمال وحدتش معلوم شود و بیهمتائی مقامش رخ بگشاید و جامعیت نفوذش تثبیت یابد و یقیناً چنین زمزمه هائی که حسودان از غیظ پیشرفت امرالله منتشر می کنند هرگز قلوب مجاهدان غیور امرالله را ملول و آشفته نسازد زیرا این دلیران جانفشان که در حصن حصین امرالله در امریکا و یا اروپا و یا ماوراء بحار به مجاهدت مشغولند استحکام بنیان ایمان و شأن و مقام عرفانشان را بحدّ کفایت باثبات رسانیده اند.

صفات ممیزه نظم جهانی بهائی

در این مقام بر حسب وظیفه ای که به ولیّ امرالله محوّل گشته را به نحوی که شارع جلیش تعیین فرموده بیشتر شرح دهم خواصّ و صفات ممیزه نظم جهانی حضرت بهاءالله و نیز ناگزیرم با کمال صراحت و بدون پرده پوشی در این مرحله از تکامل ظهور بهائی آنچه را که برای تضمین اصالت مؤسّسات نوازدهش لازم است اظهار نمایم و به تبیین حقایقی چند مبادرت ورزم تا هر محقّق منصفی بتواند از خصائص بی نظیر مدنیت الهی که اساسش را ایادی مصون از خطای حضرت بهاءالله بنا نهاده و عناصر اولیّه اش را وصایای حضرت عبدالهباء تصریح نموده با خبر گردد. و نیز بر خود واجب می بینم که مقبلین نو رسیده را انداز کنم که نسل حاضر از ادراک عظمت و عزّت و حکومت و اقتداری که در آثار بهائی موعود است عاجز و ناتوان است زیرا تحقّق آن و عود موکول به آینده است. یعنی آنچه را که در کتاب اقدس و الواح وصایا که گنجینه عناصر مرکبه آن مدنیت عظیمند وعده داده شده البته در آینده در میقات مقرر تحقّق پذیرد. رجای من از آن منتسبین امر الهی چنین است که مفاهیم متداوله کنونی و رسوم زود گذر امروزی را به طاق بطلان افکنند و بیش از پیش یقین کنند که فرضیه های از هم پاشیده و مؤسّسات از هم گسیخته تمدّن عصر حاضر لابدّ بر این است که متغیر و متضادّ با مؤسّسات خدادادی باشد که مقدر است که بر خرابه های آن تمدّن پوسیده مرتفع گردد. آرزویم چنان است که اهل بهاء از عظمت وصف ناشدنی آئین مقدّس خویش آگاه گردند و از مسؤولیت عظیمی که در قبال رسالت خویش دارند با خبر باشند و بر وسعت بیکران خدماتی که در پیش دارند واقف شوند.

پیروان امر حضرت بهاء‌الله باید به یقین بدانند که هر چه مراحل تجزّی و تلاشی جامعه بشری امروزی پیش تر رود به همان نسبت نیز شدت طوفانهائی که به این امر نبّاض الهی هجوم میکند بیشتر خواهد شد. همچنین باید بدانند که قلعه نشینان مقتدر ادیان گذشته هرگز نمی خواهد از تسلط خویش بر آراء و افکار مردم دست بردارند. از این روی به مجردی که از دعوی عظیم حضرت بهاء‌الله کما هو حقّه با خبر گردند قیام بر ضدّش خواهند کرد و در آن وقت است که این آئین نوزاد مظلوم با دشمنانی روبرو خواهد شد که به مراتب از روحانیون متعصّب و سفاکان خونخوار دوران گذشته قویتر و مکارترند. بلی هنگامی که تمدّن کنونی به سکرات موت افتد و رعشه مرگ بر هیكلش نشیند امر الهی نیز با دشمنانی روبرو گردد که بر صدمات و لطماتی که تا به حال متحمّل شده به مراتب بیفزایند.

هجوم ملل و اقوام

برای آنکه از وسعت و کیفیت قوائی با خبر شویم که مقدر است با امر مقدّس الهی مقابله نمایند کافی است که به این بیان و انذار حضرت عبدالبهاء توجه نمایم. حضرت عبدالبهاء این بیان مبارک را در تاریک ترین ایام حیات خویش صادر فرمودند و آن وقتی بود که بامر سلطان عبدالحمید بنا بود به بدترین نقطه بد آب و هوا در شمال افریقا تبعید گردند و در عین حال زمانی بود که انوار امید بخش آئین بهائی تازه به ممالک غرب تابیده بود. در چنین زمانی حضرت عبدالبهاء در وداعیه ای خطاب به یکی از بنی اعمام حضرت باب چنین فرمودند: "امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید. عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ به جمیع قوا به مقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابی بقوّت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جُند هنالک مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار نمایند."

به طوریکه ملاحظه میشود این بیانات مبارک که هم از شدت مبارزه ای که اهل بهاء در پیش دارند حکایت می کند و هم به پیروزی کامل ستاینندگان اسم اعظم در آن مبارزه و مقابله شهادت میدهد. بلی اقوام و ملل جهان و پیروان جمیع ادیان متعاقباً قیام خواهند کرد تا وحدت امر بهاء را در هم شکنند و قوایش را تحلیل بخشند و نام مقدّسش را بی مقدار سازند. آنها تنها به قوه روحانی امر بهائی هجوم نخواهند برد بلکه به تشکیلات بهائی که به منزله مجرا و وسیله و تجسّم آن روح قدسی در عالم امکان است نیز حمله ور خواهند شد.

تفاوت بین امر بهائی و سازمانهای دینی

دوستان عزیز، نه تنها شایسته است که خود را با مشخصات ویژه نظم جهانگیر خدادادی که شاهکار حضرت بهاءالله است آشنا کنیم بلکه باید از اختلافات و تفاوت‌های اساسیش با دیگر سازمانهای عمده دینی چه اسلامی و چه مسیحی با خبر گردیم.

دیر یا زود برای کسانی که مفتخر بر حفاظت و اداره امور و ترویج مصالح مؤسّسات بهائی هستند این سؤال پیش می‌آید که نظم حضرت بهاءالله که بر حسب ظاهر شبیه به مؤسّسات موجوده در اسلام و مسیحیت است چگونه و در کجا با آنها تفاوت دارد؟ می‌پرسند که آیا دو مؤسّسه توّمان ولایت امرالله و بیت العدل اعظم و مؤسّسات ایادی امرالله و محافل روحانی ملی و محلی و مشرق الاذکار از همان گونه مؤسّسات موجوده و مربوط به دستگاه عریض و طویل پاپ و خلفای اسلامی نیستند که نامهای دیگری گرفته باشند؟ آیا چه دستگاهی موجود است که مؤسّسات بهائی را که از بعضی از جهات با مؤسّسات مخلوق آباء کلیسا و خلفای اسلامی شبیه است بتواند چنان محافظت نماید که مانند آنها اساسش از هم نپاشد و وحدتش شکسته نشود و نفوذش زائل نگردد؟ آیا چگونه میتوان گفت که تشکیلات بهائی به همان سرنوشت تشکیلاتی که پیروان حضرت مسیح و حضرت محمد ساخته بودند دچار نخواهد شد؟

جواب به همه این سؤالات تا حدّ زیادی منوط به این است که پیروان حضرت بهاءالله تا چه مقدار در تأسیس ملکوت الهی در این جهان ناسوت موفق شده باشند. بسیارند نفوسی که می‌دانند حضرت بهاءالله در این عالم روحی تازه دمیده است که بدرجات مختلف هم مستقیماً در مجهودات پیروان جانفشانش ظاهر و نمایان است و هم به طور غیر مستقیم در قالب برخی از مؤسّسات عامّ المنفعه نوع دوستانه دیگر هویدا و آشکار. و این روح قدسی چنانکه باید و شاید در عالم امکان تأثیر و نفوذ نتواند داشت مگر آنکه در قالب نظمی مشهود تجسّم یابد. نظمی که بنام مبارکش و با اصول تعالیمش مربوط باشد. نظمی که بر وفق حدود و احکامش عمل نماید. اینست که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا که مؤید و متمم و ملازم کتاب اقدس است اصول کلی بنیان جامعه بهائی را به نحوی بیان فرموده اند که احدی منکر آن نتواند شد. وجود این اصول تشکیلاتی خداداده است که آئین حضرت بهاءالله یعنی سفینه نجات عالم انسانی را شکل داده و تجسّم بخشیده است و بر آن اساس است که جمیع مواهب آینده نوع انسان تحقق یابد و اقتدار شکست ناپذیر امر بهائی استوار گردد.

باید دانست که حضرت بهاءالله فقط روحی جدید در کالبد بی جان عالم امکان ندیده و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را عرضه نفرموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاءالله و بعد از ایشان حضرت عبدالبهاء به وضوح تمام یک سلسله قوانینی را وضع و مؤسّسات

مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تأسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده اند و چنین امری در ادیان گذشته هرگز سابقه نداشته است. به عبارت دیگر آن دو نفس مقدس برای تحقق نوایای عالییه ای که موعود انبیای سلف و کانون الهام صاحب‌دلان و شاعران قرون پیشین بوده تنها به تعیین جهت و مسیر کلی قناعت نورزیده بلکه با بیانی صریح و قاطع دو مؤسسه توأمان بیت العدل و ولایت امرالله را به عنوان جانشینان خویش معین فرموده اند که وظائفشان عبارت است از اجراء اصول و ترویج حدود و محافظه مؤسسات و تطابق حکیمانه و صادقانه امرالله با مقتضیات زمان و تحقق میراث مرغوب خلل ناپذیر بانی بنیان امر یزدان در عالم امکان.

چون به عقب بنگریم و در انجیل جلیل و قرآن کریم مطالعه نمائیم بر ما معلوم می گردد که نظیر نظم جهان آرائی که حضرت بهاءالله تأسیس کرده و تدابیری که برای حفظ و رشد و ترقیش تعبیه فرموده هرگز در دین مسیحی و شریعت اسلامی وجود نداشته است. این جا است که جواب سؤالهای را که قبلاً مرقوم داشتیم معلوم می گردد.

شک و تردیدی نیست که علت اصلی این که وحدت کلیسای مسیح به کلی از هم پاشید و نفوذش به مرور ایام کاهش یافت آن بود که بنیانی که آباء کلیسا بعد از وفات حواری اول بنا نمودند ابداً مبتنی بر هدایات صریح حضرت مسیح نبود و دستگاه کلیسا سندیت و کیفیتش به اشارات غیر مستقیمی مربوط میشد که با توجهاتی چند از بعضی از گفته های مبهم و مختصر حضرت مسیح و منقول در انجیل اقتباس شده بود و میتوان گفت که حتی یکی از رسومی که امروز در کلیسا متداول است و یکی از عادات و تقالیدی که آباء مسیحی به آن تفصیل تصریح کرده و به آن دقت معمولش میدارند و یکی از آن سختگیریهائی که به عنوان مناسک دینی بر مسیحیان ساده دل تحمیل می کنند هیچ یک از آنها سرچشمه اش به حضرت مسیح نمیرسد و از کلمات موثّقش مقتبس نمی گردد و حتی یکی از آنها را حضرت مسیح برقرار نکرده و به کسی این اختیار را تفویض نفرموده که کلماتش را تفسیر نماید و بر آنچه که حضرتش تشریح نموده بیفزاید.

از این جهت نسلهای بعد زبان به اعتراض گشودند که آباء کلیسا اختیارات و امتیازاتی را برای خود تعیین نموده اند که هیچ یک از نص صریح انجیل بر نیامده بلکه بالعکس مخالف جوهر و روح آن کتاب بوده است. همین معترضین با لحنی شدید حقاً ایراد می گرفتند که اینهمه قوانینی که شوراها کلیسا وضع و ترویج کرده اند قوانین الهی نیست بلکه ساخته بشر است و حتی بر بیانات واقعی حضرت مسیح نیز متکی نیست. ایرادشان چنین بود که این بیان مبهم و نا تمام حضرت مسیح به پطرس حواری که فرمود: "تو صخره ای هستی و من پایه کلیسای خود را بر تو مینهم" به نحوی نیست که آباء کلیسا را مجاز

سازد که چنین راه افراط پیمایند و چنان رسوم و عادات مفصل و چنان عقائد و آراء پیچیده ای را تحمیل نمایند که جانشینان حضرت مسیح را به کلی پای بند سازد و صفای آئینش را تیره و تار نماید. اگر آباء کلیسا می توانستند برای اختیارات غاصبانه خویش که از هر جهت هدف تیر اعتراض گردیده محملی بر بندند و از حضرت مسیح راجع به تشکیلات آینده کلیسا و یا اختیارات جانشینانش نقل قولی نمایند آن وقت البته میتوانستند آتش اعتراضات را خاموش سازند و وحدت کلیسا را محفوظ دارند. اما هیات که انجیل یعنی یگانه گنجینه کلام حضرت مسیح چنین پناهی را برای رهبران کلیسا در بر نداشت و آنان چون خویش را محاط به هجوم دشمنان دیدند ناچار سر تسلیم نهادند و بر تجزیه و تفرقه جمع خویش تن در دادند.

اما شریعت اسلام هر چند از لحاظ تشکیلات دینی از دین مسیح کاملتر و مقررآتش مشخص تر است اما در مورد جانشینی حضرت رسول هیچ نوشته، سند مکتوب یا دستور قاطعی که راهنمای پیروان و مروّجان امر حضرت محمد باشد در دست نیست. هر چند که هزار و سیصد سال است که آیات قرآنی و احکام مربوط به نماز و روزه و ازدواج و طلاق و ارث و حج بدون تغییر اجراء می شود ولی اینها هیچ یک راجع به جانشینی حضرت رسول هدایتی نمی نمایند و عدم هدایت در این مورد بوده است که این همه فرقه بندیها و اختلافات و تضادهائی را که سبب تجزّی اسلام و سلب اعتبارش شده به بار آورده است.

حال آنکه آئین بهائی چنین نیست و پیروان حضرت بهاءالله بر خلاف مسیحیان و مسلمانان و دیگران در هر جا که بر خدمت امرش قائمند جمیع احکام و قوانین و اصول و راهنمائیها و مؤسّساتی را که برای اجراء و اتمام وظائفشان لازم است کاملاً واضحاً در مقابل دیدگان خود دارند و می توانند در مورد تشکیلات بهائی و همچنین درباره مسئله جانشینی حضرت بهاءالله که در دو مؤسسه توأمان بیت العدل اعظم و ولایت امرالله حلّ شده، در آثار مقدّسه خویش شواهدی قاطع عرضه بدارند که احدی را مجال انکار نماند. اینجا است که امتیاز ذاتی امر بهائی نمایان می گردد و سرّ قدرت وحدت امر بهائی نیز در آن نهفته است. اینجا است که صحت و اعتبار دعوی ظهور بهائی به اثبات میرسد ظهوری که هدفش انهدام یا تخفیف ظهورات سابقه نیست بلکه قصدش ایجاد ارتباط و اتحاد و تحقق وعده های ادیان پیشین است. به این دلیل است که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء به تفصیل و تأکید درباره یک نظم جهان آرای الهی که میراث مبارکشان به اهل عالم است آثاری بسیار نازل فرموده اند و به این دلیل است که آن دو نفس مقدّس در وصایای خویش درباره اختیارات و وظائف نفوسی که بعد از ایشان مجریان امر هستند این همه تأکید فرموده اند.

امر مقدّسی که حیات آن دو نفس مقدّس وقف آن گشت به هیچ وجه محفوظ نمی ماند مگر به وجود همان دستورات صریح آثارشان و همان تأکیدات متین کتاب عهد و الواح وصایایشان. و به جز این نصوص نیز هیچ چیز دیگر نمی توانست امر الهی را از هجوم فرقه های مذهبی و ملل و دول که افتراها و بدعتها بر آن بسته و خواهند بست ایمن و محفوظ نگاه بدارد.

باید دانست وقتی از امتیاز مخصوص امر بهائی سخن می گوئیم فقط از این جهت نیست که این آئین آسمانی از کمال و اعتبار تردید ناپذیری مبتنی بر تعالیم حضرت بهاءالله و عبدالبهاء برخوردار است بلکه امتیازش در این نیز هست که برخلاف ظهورات گذشته که بدون هیچ مجوزی از طرف شارع رسوم و حدودی در آنها داخل و وارد گشته در این ظهور، از برکت وجود آثار صریحه نازله از قلم حضرت بهاءالله از ورود امثال آن بدعتها جلوگیری شده است. مثلاً مراسم غیر مجازی که مربوط به مسائلی از قبیل غسل تعمید و عشاء ربّانی و اعتراف به گناهان و ترک دنیا و جهاد و تعدّد زوجات و سلطه روحانیون و تشریفات مفصّل دیگر می گردد همه را حضرت بهاءالله منسوخ ساخته و ضمناً به تعدیل بعضی دیگر از احکام رائج از قبیل حکم روزه که برای تزکیه روحانی انسان لازم است پرداخته و از سختی و شدت کاسته است.

امر بهائی هیكلی زنده است

همچنین باید دانست که نظام امر بهائی به نحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است به موجب تدابیری که حضرت بهاءالله به نفسه تعبیه فرموده اند هر چه را که سبب ترقی و تقدّم است و امر بهائی را در صف اول نهضت های مترقی نگاه میدارد، در خود جذب نماید و آنها را جزئی از هیكل امرالله بسازد. چنانکه حضرت بهاءالله در هشتمین ورقه از کلمات فردوسیّه می فرماید: "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هوالمدرّ العلیم". حضرت بهاءالله این اختیار را به بیت العدل تفویض فرموده که بتواند درباره آنچه که بالصرّاحه در آیات نازله از قلم مبارکش موجود نباشد قوانین لازمه را وضع و تشریح نماید و متعاقباً حضرت عبدالبهاء به همان بیت العدل این حق را اعطاء فرموده که بتواند بنا به مقتضیات زمان آنچه را که بیت العدل سابق تشریح نموده نسخ نماید و یا تغییر دهد چنانکه در الواح وصایا می فرماید: "و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل." باری چنین است کلمه ثابت

و تغییر ناپذیر امر الهی و در عین حال چنین است انعطاف پذیری وظائف مجریان امر بهائی. آن تغییر ناپذیری کلمه الله هویت امر بهائی را ثابت و اصالت احکامش را محفوظ میدارد و این انعطاف پذیری سبب میشود که هیکل امرالله چون موجود زنده ای رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم التّغییر بشری منطبق و موافق سازد.

ای یاران عزیز هر چند امروز جهانیان آئین یزدان را ضعیف و ناتوان شمارند و گاهی به عنوان شعبه ای از اسلام مردودش سازند و گاهی به عنوان یکی از فرقه های متعدّد متداول در دیار غرب محسوس دارند ولکن این گوهر الهی که هنوز در عالم جنین است البتّه در صدف تعالیم و احکامش نشو و نما خواهد جست و صحیح و سالم رشد و نمو خواهد کرد و عالم انسانی را در آغوش خویش محافظت خواهد نمود. فقط و فقط کسانی که به معرفت حضرت بهاءالله واصل شده اند و قلوبشان از محبتش سرشار و از عظمت روح خلاّقه اش آگاه است می توانند از قدر و ارزش نظم جهان آرائی که حضرتش چون هدیه ای بی نظیر به نوع انسان عطا فرموده واقف و با خبر باشند.

چه نیکوست که رهبران ادیان و مروّجان فرضیه های سیاسی و رؤسای جوامع انسانی که حال با حیرت و دهشت شاهد ورشکستگی آراء و از هم پاشیدگی ساخته های خویشند چشم بر ظهور حضرت بهاءالله گشایند و به نظم جهان آرائی که در تعالیم مندرج است بیندیشند و دریابند که چگونه متدرّجاً رشد می کند و از میان هرج و مرج و آشوب تمدن کنونی سر به بالا میکشد. و در این اندیشه نباید آنی درباره اصل و اعتبار و کیفیت مؤسّسات و تشکیلات بهائی که اهل بهاء به بنایش مشغولند ادنی شکّ و شبهه ای نمایند زیرا همه آنها در گنجینه تعالیم و آثار بهائی موجود و مذکور است. و هرگز ابهامی در میان نیست که مجال دهد تا فساد و دخالت های بیجا و تفسیرهای غیر مجاز در آن نظم بدیع راه یابد.

چه ثقیل و مقدّس است مسؤلیتی که بر دوش نورسیدگان این امر مبرم نهاده اند. چه جلیل است وظیفه کسانی که به ترویج حقائق و اثبات کفایت عملی تعالیم الهی دعوت شده اند. هیچ چیز حقانیت آن تعالیم مبارکه را اثبات ننماید مگر اعتقاد راسخ به اینکه اساسشان الهی است و در تاریخ ادیان بی مثل و نظیر و هیچ چیز توفیقش را تضمین نکند مگر قیامی شدید و عزمی راسخ به اجراء آن تعالیم مبارکه و اعمالشان در دستگاه تشکیلات بهائی. چه عظیم است ظهور حضرت بهاءالله و چه وسیع است فیوضات و مواهب این زمان که نصیب عالم انسانی است و چه نارسا و قلیل است فهم و ادراک ما از عظمت و جلال آن ظهور بی همتا، نسل حاضر به این ظهور اعظم نزدیکتر از آن است که بتواند از امکانات بی

پایان امر بهاءالله با خبر گردد و خواص ممتاز بی نظیر و اسرار مکنون و مستورش را چنانکه باید و شاید ادراک نماید.

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان درباره خواص ممتاز این عصر که به یوم الله معروف است در اثبات بیان مبارکش به نقل یکی از احادیث صحیحہ پرداخته که: "العلم سبعة و عشرون حرفاً جَمیعاً ما جائت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفاً." (ج) و بلافاصله حضرت بهاءالله در تأیید و توضیح آن حدیث چنین می فرماید: "حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم الی خاتم دو حرف آن را بیان فرموده اند و بر این دو حرف مبعوث شده اند و می فرمایند قائم ظاهر می فرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاء است و امری که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته این همج رعاع بعقول و علوم و ادراک ناقص خود میزان میکنند" و در جای دیگر از آن کتاب حضرت بهاءالله در بیان اینکه ظهورات الهیه سبب تغییر و ترقی افکار بشری گشته اند چنین می فرماید: "مقصود از هر ظهور ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جہاراً ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیّه لغو خواهد بود."

آیا حضرت مسیح به حواریونش چنین فرمود که: "بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لیکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد." لذا مطالعه آن حدیث صحیح و این بیان مسیح در انجیل جلیل هر محقق منصفی را معلوم میدارد که عظمت امر حضرت بهاءالله به چه مقدار و وزنی است و اهمیت دعوی مبارکش تا چه اندازه است. اینست که حضرت عبدالهء شدت حملات و هجومی که در آینده مؤسّسات نوزاد امر بهائی را احاطه خواهد کرد به آن وضوح تصویر فرموده اند. هم اکنون ما نیز تا حدی احساس توانیم کرد که با ارتفاع امرالله چه آشفتگیها و چه آشوبهائی در عالم پدیدار می گردد. مثلاً ظلم و ستمی که روسیه برای قلع و قمع بهائیان در پیش گرفته یا بغض و عنادی که حزب شیعه اسلام در سلب حقوق بهائیان در بیت حضرت بهاءالله در بغداد از خود نمایان ساخت و یا غیظ و غضب عبثی که رهبران مذهب سنی اسلام در مصر در طرد برادران روحانی ما از آن کشور ظاهر ساخته اند فقط نمونه ای از عداوت و خصومتی است که مقدّر است دول و ملل و پیروان ادیان علیه این آئین مظلوم و معصوم از خود بروز دهند. پس بر ما اهل بهاء است که از دل و جان در این مطالب غور و خوض نمائیم تا بتوانیم از این امر

عظیم الہی نظری وسیع و ادراکی عمیق حاصل کنیم و در این نمایش پر جلال کہ بر صحنہ روحانی عالم
ظاہر شدہ نقش خویش را ہر چند حقیر باشد با عزمی جزم و ہمتی محکم بہ خوبی ایفاء نمایم.

۲۱ مارچ ۱۹۳۰